

ضمانت یک تیمسار برای آزادی آسیدعلی از زندان ساواک

۸ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۱۳:۵۹

تیمسار صمدیان پور هم اهل خامنه بود. تیمسار، داماد امام جمعه خامنه می شد و انسانی مذهبی بود. هم او و هم تیمسار مهدوی، هر دو داماد امام جمعه خامنه بودند و با هم باجناق. آن زمان به آقای مهدوی در شهربانی می گفتند: آیت الله مهدوی! شاید تنها افسری بود که وقت اذان ظهر، در اتاقش نماز می خواند.

روایت حاج محمدصادق بنایی از دستگیری رهبر انقلاب و تبعید ایشان به تهران

تیمسار صمدیان پور هم اهل خامنه بود. تیمسار، داماد امام جمعه خامنه می شد و انسانی مذهبی بود. هم او و هم تیمسار مهدوی، هر دو داماد امام جمعه خامنه بودند و با هم باجناق. آن زمان به آقای مهدوی در شهربانی می گفتند: آیت الله مهدوی! شاید تنها افسری بود که وقت اذان ظهر، در اتاقش نماز می خواند.

آقای صمدیان پور عضو و رییس جمعیت بود. اما آقای مهدوی کاری به جمعیت خیریه نداشت.

یک روز آقای موسوی، عضو هیأت مدیره جمعیت خیریه آمد و با «حاج اسدالله یحیی پور»، معاون رییس جمعیت، آهسته مدتی با هم صحبت کردند. بعد از پایان جلسه، حاج اسدالله رو به تیمسار صمدیان پور کرد و بعد از تعریف از اجداد آسیدجواد و خود آسیدجواد، گفت:

سیدعلی آقا، پسر آسیدجواد است. بنده خدا را چند بار گرفته اند و بعد از زندان و شکنجه، آزادش کرده اند ولی این دفعه ایشان را فرستاده اند تهران. حالا نه به ایشان ملاقات می دهند و نه می گویند کجاست! فقط زندانیانی که می آیند بیرون، می گویند زیر شکنجه است. اگر می توانید، کاری برایشان بکنید.

تیمسار اول گفت مشخصات. حاج اسدالله جواب داد: سیدعلی، فرزند سیدجواد. فامیلی، حسینی خامنه. محل دستگیری، مشهد.

تیمسار پرسید: خب، می دانید الان کجاست؟

آقای موسوی گفت: به ما نگفتند ولی زندانی‌ها می‌گویند کمیته است.

تا گفت کمیته، تیمسار قیافه‌اش عوض شد. خودکار را گذاشت زمین و پرسید: کمیته؟!

آقای موسوی گفت: والله به ما این طوری می‌گویند، ما که نمی‌دانیم! تیمسار کمی صبر کرد و بعد یک چیزی روی کاغذ نوشت و خداحافظی کرد و رفت.

جلسات جمعیت، هر پانزده روز یک بار تشکیل می‌شد. جلسه بعد، تیمسار بعد از جلسه به آقای یحیی‌پور گفت: آقای یحیی‌پور! من ضمانت این آسیدعلی آقای شما را کردم و تا ده پانزده روز دیگر از زندان می‌آید بیرون، ولی شما نگذارید که برگردد مشهد. لااقل مدتی همین جا بماند!

آقای موسوی گفت: این بنده خدا زن و بچه دارد، جوان است. این طور که نمی‌شود!

تیمسار گفت: خب، زن و بچه‌اش را بیاورید تهران، این جا برایش خانه بگیرید.

حسینیه محلاتی‌ها، بالای کارخانه ما، بالاتر از میدان شهدا بود. باعث و بانی ساخت این حسینیه، آقای محلاتی بود. آن زمان، ممنوع المنبر بود. منتها اوقات بیکاری‌اش می‌آمد کارخانه ما و صحبت می‌کرد.

به همین خاطر، بعضی از اخبار و اعلامیه‌ها که توسط شاگردان حضرت امام (ره) به دست ایشان می‌رسید، توسط او به ما اطلاع داده می‌شد. ناگفته نماند که دختران آقای محلاتی، همکلاس دختر من در مدرسه علوی در خیابان ایران بودند. با خودش هم که رفیق بودم.

به وسیله ایشان، گاهی اوقات اخباری از مبارزین و شاگردان حضرت امام (ره) به خصوص اعلامیه‌های حضرت امام را دریافت می‌کردیم. ایشان زیر نظر ساواک بود اما به هر شکل، اعلامیه‌ها را توسط چند نفر از مؤمنینی که در همان حسینیه بودند، از جایی می‌گرفتند و به جایی دیگر می‌رساندند.

سال ۱۳۴۶، اطلاع پیدا کردیم آقا از دست ساواک و تبعید آزاد شده است. البته دیگر ما جرأت نکردیم به تیمسار صمدیان‌پور بگوییم برود ضمانت برای آقا. چون گفته بود نگذارید آقا بروند مشهد. احتمالاً آقایانی که دنبال کار روحانیون مبارز بودند، قبل از این که کار آقا به ساواک بکشد و بیخ پیدا کند، یعنی در همان مرحله شهربانی، ایشان را آزاد کرده بودند.

تابستان همان سال، آقای روایی از آقا و پدرشان آسیدجواد آقا دعوت کرده بودند برای صله ارحام و استفاده از آب دریاچه ارومیه،

تشریف بیاورند خامنه. یک روز آقای روایی به من گفت: خبر داری آسیدعلی آقا، رفیق تان آمده تبریز! باید برویم و بیاوریم شان خامنه. ماشینت همراهت هست؟

با هم رفتیم تبریز. البته ماشین من آن موقع «دوج» بود. آقای روایی اهل خامنه بود و از خانواده‌های شناخته شده. رفتیم تبریز. آقا تشریف نداشتند. البته من با ماشین سر کوچه ماندم و آقای روایی رفت جلوی در یک خانه. کمی بعد برگشت و گفت: نیستند. بهتر است برویم و فردا دوباره بیاییم.

روز بعد دیگر من نرفتم. آقای روایی خودش رفته بود و آقا را آورده بود خامنه. خانم آقای روایی، دختر «بجانلی» بود. بجانلی‌ها هم برای خودشان حسینیه دارند. حضرت آقا که آمدند، رفتند خانه شمس‌السادات، عمه آقا. روز بعد، صبح جمعه آقا را آوردند به هیأت.

منبع:

حسین دهقان نیری، «یاور صادق»، خاطرات شفاهی حاج محمدصادق بنایی، تهران: انتشارات فاتحان، ۱۳۹۳

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۰۳۳/ضمنانه-یک-آسیدعلی-آزاد-تیمسار-یک-ضمنانه/۲۰۰۳۳>